

حقیقت محمدیه عیسی مسیح

در اندیشه ابن عربی و اکهارت

امداد توران



آشانت در نگاه ادیان مذاهب

معاونت پژوهش

فهرست مطالب

۱۷ مقدمه
۱۷ ۱. مفهوم عرفان
۱۹ ۲. مطالعه تطبیقی به شیوه الگوسازی نظری
۲۲ ۳. نگاهی به محتوای فصول
۲۷ ۱. نظرگاه مشترک برای تحقیق در حقیقت محمدیه و عیسی مسیح
۲۷ ۱. مقدمه
۲۷ ۲. پرسش‌های اساسی انسان در ارتباط با حقیقت محمدیه و عیسی مسیح
۳۶ ۳. اندیشه یونانی و تأثیر آن بر عرفان مسیحی و اسلامی
۴۹ ۴. ارکان الگوی وجودشناختی واحد برای عرفان‌های یونانی، مسیحی و اسلامی
۴۹ ۴-۱. یگانه‌انگاری
۵۴ ۴-۲. مراتب وجود واحد
۵۷ ۴-۲-۱. نسبت عینیت و غیریت بین مراتب وجود
۵۸ ۴-۲-۲. چینش مراتب از وحدت به کثرت
۵۹ ۴-۲-۳. سرپان وحدت در همه مراتب
۶۰ ۴-۲-۴. مرتبه واحد یا واحد فوق مرتبه
۷۰ ۴-۲-۵. مرتبه ظهور علمی واحد
۷۴ ۴-۲-۶. مرتبه روح
۷۷ ۴-۲-۷. مرتبه ماده یا هیولای عالم
۷۹ ۴-۳. فیضان یا صدور
۸۳ ۴-۴. بازگشت به سوی واحد با سیر صعودی در مراتب وجود
۸۵ ۴-۵. دوری بودن حرکت وجودی

- ۸۴-۱. نقش حب و علم در حرکت دورانی وجود ۸۷
- ۶-۴. تناظر مراتب وجود به‌طور کلی و مراتب وجود انسان ۹۱
- ۷-۴. مفهوم «انسان الوهی» ۹۲
۲. جایگاه حقیقت محمدیه در وجودشناسی ابن عربی ۹۷
۱. حقیقت محمدیه در الوهیت ۹۷
- ۱-۱. ذات الاهی یا هویت غیبی ۹۸
- ۲-۱. تعیین اول: احدیت ۱۰۲
- ۱-۲-۱. احدیت و حقیقت محمدیه ۱۰۶
- ۳-۱. تعیین دوم: واحدیت ۱۰۸
- ۱-۳-۱. علم به کمال و حب به عنوان عامل تنزل از تعیین اول به تعیین دوم ۱۰۹
- ۲-۳-۱. تحقق اسماء عرفانی در تعیین دوم ۱۱۱
- ۳-۳-۱. مراتب اسماء ۱۱۲
- ۴-۳-۱. اعیان ثابتة ۱۱۴
- ۵-۳-۱. حقیقت محمدیه در تعیین دوم ۱۱۶
۲. حقیقت محمدیه در عالم ۱۱۸
- ۱-۲. عالم به عنوان فیض و تجلی خداوند ۱۱۸
- ۲-۲. عوامل مقتضی آفرینش عالم ۱۱۹
- ۱-۲-۲. نفس رحمانی و برطرف کردن اندوه اسماء الاهی ۱۲۰
- ۲-۲-۲. مشیت خداوند ۱۲۵
- ۳-۲-۲. اقتضای استعداد عالم ۱۲۶
- ۴-۲-۲. اقتضای حرکت حبیبی: حب کمال ۱۲۸
- ۳-۲. ضرورت انطباق عالم با اعیان ثابتة ۱۲۹
- ۴-۲. اختیار یا اضطرار خداوند در نحوه آفرینش ۱۳۱
- ۵-۲. حقیقت محمدیه به عنوان عقل اول و نفس کلی ۱۳۳
- ۶-۲. حقیقت محمدیه در عالم مثال ۱۳۷
- ۷-۲. حقیقت محمدیه و عالم محسوس ۱۴۱
- ۸-۲. حقیقت محمدیه به عنوان انسان کبیر ۱۴۳
- ۹-۲. حقیقت محمدیه به عنوان روح عالم ۱۴۵
- ۱۰-۲. حقیقت محمدیه به عنوان انسان کامل ۱۴۸
- ۱۱-۲. حقیقت محمدیه به عنوان کون جامع ۱۵۲
- ۱۲-۲. حقیقت محمدیه به عنوان خلیفه خداوند ۱۵۷
- ۱۳-۲. حقیقت محمدیه به عنوان قطب‌الاقطاب ۱۵۹
- ۱-۱۳-۲. اقطاب محمدی ۱۶۲

فهرست مطالب / ۱۳

۱۶۵ ۱-۱۳-۲. اقطاب محمدی پیش از اسلام
۱۶۵ ۲-۱۳-۲. اقطاب دوازده‌گانه در امت اسلام
۱۶۹ ۱۴-۲. ولایت، نبوت، رسالت
۱۷۴ ۱-۱۴-۲. خاتم‌الانبياء و خاتم‌الاولياء
۱۸۰ ۲-۱۴-۲. خاتم ولایت مطلقه و خاتم ولایت محمدیه
۱۸۶ ۳. حقیقت محمدیه و رجعت موجودات به اصل خویش
۱۸۹ ۱-۳. رجعت ارادی انسان به سوی اصل خویش
۱۹۶ ۲-۳. رجعت اضطراری انسان به سوی اصل خویش
۱۹۶ ۱-۲-۳. ورود به برزخ یا عالم مثال
۱۹۷ ۲-۲-۳. زنده شدن عالم آخرت از طریق نفخ روح محمدی
۱۹۸ ۳-۲-۳. تفاوت صورت الاهی انسان در دنیا و آخرت
۱۹۹ ۴-۲-۳. بهشت و جهنم
۲۰۰ ۱-۴-۲-۳. تفاوت بهشت و جهنم از منظر جهان‌شناسی عرفانی
۲۰۱ ۲-۴-۲-۳. نعمت‌های بهشت و نعمت‌های جهنم
۲۰۳ ۳-۴-۲-۳. رفع عذاب از اهل جهنم
۲۰۸ ۴-۴-۲-۳. دوام حکم اسماء قهری در جهنم
۲۱۳ ۳. جایگاه عیسی‌مسیح در وجودشناسی اکهارت
۲۱۳ ۱. عیسی‌مسیح در مرتبه الوهیت
۲۱۳ ۱-۱. الاهیات اکهارت: ایجابی یا سلبی؟
۲۲۰ ۲-۱. اسم جامع همه اسماء: واحد یا وجود
۲۲۳ ۳-۱. نسبت بین ذات الاهی و اشخاص تثلیث با اوصاف وجودی
۲۲۴ ۴-۱. واحد
۲۲۷ ۱-۴-۱. واحد بالاتر از اشخاص تثلیث
۲۲۹ ۲-۴-۱. واحد بالاتر از صفت
۲۳۰ ۳-۴-۱. غیر قابل شناخت بودن واحد
۲۳۱ ۴-۴-۱. واحد در همه مراتب وجود
۲۳۱ ۵-۴-۱. یکی بودن واحد با تعینات الوهی
۲۳۳ ۶-۴-۱. یکی بودن واحد با تعینات خلقی
۲۳۵ ۷-۴-۱. وجود انسان و همه موجودات در واحد
۲۴۰ ۸-۴-۱. نسبت واحد و اقنوم پدر
۲۴۴ ۵. اقنوم پسر به عنوان مظهر همه کمالات واحد
۲۴۵ ۱-۵. علم پدر به خود به عنوان منشأ پیدایش پسر
۲۴۸ ۲-۵. کلمه حاوی صور تمام مخلوقات

- ۲۵۰ ۱-۵-۳. تولد کلمه در ازل و فوق زمان
- ۲۵۱ ۱-۶. نشئت روح القدس از پدر و پسر
- ۲۵۱ ۲. عیسی مسیح و خلقت
- ۲۵۲ ۱-۲. کلمه به عنوان واسطه بین پدر و مخلوقات
- ۲۵۴ ۲-۲. خلقت به معنای تغذیه وجود
- ۲۵۶ ۳-۲. تجلی خلقی مادون تجلی الاهی
- ۲۵۷ ۲-۴. پیدایش ملانک و نفس انسان از روح القدس
- ۲۵۹ ۲-۵. خلقت جهان در نفس انسان
- ۲۵۹ ۲-۶. خلقت جهان در «آن»
- ۲۶۰ ۲-۷. حیث وحدت مخلوقات
- ۲۶۱ ۳. عیسی مسیح و مراحل سیر انسان به سوی اصل خویش
- ۲۶۲ ۳-۱. ریاضت‌های عرفانی
- ۲۶۳ ۳-۱-۱. ترجیح اعمال جوانحی بر اعمال جوارحی
- ۲۶۴ ۳-۱-۲. ترک رذایل و کسب فضایل
- ۲۶۶ ۳-۱-۳. انتخاب مسیر درست برای تقرب
- ۲۶۷ ۳-۱-۴. غلبه بر تن با نیروی عشق
- ۲۶۸ ۳-۲. انقطاع
- ۲۷۰ ۳-۲-۱. انقطاع از صور ذهنی برای دریافت صورت الاهی
- ۲۷۳ ۳-۲-۲. انقطاع از اراده خود برای دریافت اراده خدا
- ۲۷۴ ۳-۲-۳. انقطاع به عنوان برترین فضیلت
- ۲۷۷ ۳-۲-۴. عیسی مسیح در مقام انقطاع
- ۲۷۸ ۳-۲-۵. انقطاع به عنوان صفت الاهی
- ۲۷۹ ۳-۲-۶. بی‌غایت بودن اعمال انسان منقطع
- ۲۸۲ ۳-۲-۷. سکینه انسان منقطع
- ۲۸۳ ۳-۲-۸. تولد کلمه
- ۲۸۳ ۳-۳-۱. سابقه تاریخی مفهوم تولد کلمه
- ۲۸۷ ۳-۳-۲. تولد کلمه به عنوان شهود کلمه و وجدان آن
- ۲۹۰ ۳-۳-۳. نقش تجسد در تولد کلمه
- ۲۹۱ ۳-۳-۴. علم به مخلوقات و وجدان آنها در کلمه
- ۲۹۳ ۳-۳-۵. علم به کلمه و وجدان آن در مخلوقات
- ۲۹۳ ۳-۳-۶. حاکم شدن صفات و افعال الاهی در وجود انسان
- ۲۹۵ ۳-۳-۷. همراهی روح انسان با اقوم پدر در متولد کردن کلمه
- ۲۹۷ ۳-۳-۸. تولد کلمه در آن سرمدی
- ۲۹۸ ۳-۳-۹. ابتهاج دائم انسانی که به کلمه تبدیل شده

۳۰۰ علامت تولد کلمه: زندگی با غایتی الاهی
۳۰۰ موطن تولد کلمه: قوه اراده یا قوه عقل
۳۰۲ فنا در ذات الاهی
۳۰۴ فقر ذاتی
۳۰۶ گذر از اقنوم پدر
۳۰۷ عیسی مسیح: راهبر انسان به واحد
۳۰۸ قوه انسانی همتراز با واحد
۳۱۳ ۴. مقایسه جایگاه حقیقت محمدیه و جایگاه عیسی مسیح
۳۱۳ ۱. مقدمه
۳۱۴ ۲. حقیقت محمدیه و عیسی مسیح به عنوان کلمه خداوند
۳۲۵ ۳. حقیقت محمدیه و عیسی مسیح به عنوان صورت خدا
۳۳۲ ۴. جایگاه اصالتاً خلقی حقیقت محمدیه و جایگاه اصالتاً الوهی عیسی مسیح
۳۴۰ ۵. حقیقت محمدیه و عیسی مسیح به عنوان واسطه فیض
۳۴۵ ۶. نسبت بین حقیقت محمدیه و حضرت محمد(ص) در مقایسه با...
۳۵۱ ۷. تقرب به تثلیث از سوی ابن عربی و تقرب به توحید از سوی اکهارت
۳۵۹ سخن پایانی
۳۶۱ کتابنامه



نظرگاه مشترک برای تحقیق در حقیقت محمدیه و عیسی مسیح

۱. مقدمه

این فصل در پی رسم چارچوبی نظری است که امکان مقایسه میان «حقیقت محمدیه» و «عیسی مسیح» را فراهم آورد. بدین منظور، در این فصل، سه گام برداشته شده است. در گام نخست، پرسش‌هایی را پیش کشیده‌ایم که این دو موضوع را با اساسی‌ترین پرسش‌های انسان مرتبط می‌کند. در گام دوم، به اثرپذیری عرفان اسلامی و عرفان مسیحی از اندیشه یونانی اشاره کرده‌ایم. این اثرپذیری تا حدی است که می‌توان اندیشه یونانی را بستری مشترک برای رشد و نمو هر دو عرفان تلقی کرد. وجود این بستر مشترک، این امکان را در اختیار ما قرار می‌دهد که در مقام مقایسه این دو عرفان، مرجع مشترکی برای تحلیل در اختیار داشته باشیم. در گام سوم، با استفاده از سه عرفان یونانی، مسیحی و اسلامی، الگویی واحد برای هستی‌شناسی عرفانی ترسیم کرده‌ایم تا بحث از حقیقت محمدیه و عیسی مسیح در چارچوب این الگو پیگیری شود.

۲. پرسش‌های اساسی انسان در ارتباط با حقیقت محمدیه و عیسی مسیح
انسان اهل «پرسیدن و پاسخ دادن» است. اما او نمی‌تواند همه پرسش‌ها را بپرسد، و لاجرم باید گزینش کند. چه اینکه برخی از پرسش‌ها ارزش

پرسیدن ندارند؛ در مقابل، برخی دیگر از پرسش‌ها بر هر پرسش دیگری برتری دارند، به طوری که به آنها ارزش می‌بخشند. پرسش‌هایی که نمی‌توان از طرحشان خودداری کرد پرسش‌های اساسی‌ای هستند که پاسخشان به زندگی انسان معنی می‌بخشد و مسیر کلی زندگی را آن‌گونه که هست و آن‌گونه که باید باشد تعیین می‌کند. پرسش‌های اساسی انسان عبارت‌اند از: «کیستم؟»، «از کجایم؟»، «در کجایم؟» و «به کجای می‌روم؟».

مقصود از اساسی بودن این پرسش‌ها دو چیز است: نخست آنکه تا وقتی که به این پرسش‌ها پاسخ نداده باشیم منطقاً از استوار کردن آمال و اهداف کلی زندگی خود بر یک مبنای معرفتی عاجز خواهیم بود؛ دوم آنکه آیین‌هایی که عملاً درصدد پاسخ دادن به این پرسش‌ها برآمده‌اند، در بین انسان‌ها از بیشترین شمول برخوردارند. تمام ادیان، به معنای سستی واژه، و اکثر نحله‌های عرفانی، و بسیاری از مکاتب فلسفی، کم یا بیش، مستقیم یا غیر مستقیم، به نحو ایجابی یا سلبی از مسیر گذشته و آینده انسان سخن گفته‌اند.

اهمیت این پرسش‌ها همانند هر پرسش دیگر در این نیست که پرسش‌اند، بلکه در این است که راه‌اند و آدمی رهگذری است که می‌خواهد از معبر آنها گذر کند و به منزلگه مقصود برسد. پرسش گِل یا گردابی نیست که در آن گرفتار شویم، بلکه پلی است که باید از آن به سلامت به سوی پاسخ رهسپار شویم. از این‌رو، اندیشمندی که اندیشه خود را با یک پرسش آغاز کند و پس از طی فراز و نشیب‌های بسیار به همان پرسش برسد کوهنوردی را می‌ماند که همواره در پایین کوه به مسیر صعود اندیشیده و تجهیزات لازم را فراهم آورده، اما هیچ‌گاه به خود جرئت حرکت به سوی قله را نداده است.

در نقطه مقابل چنین کسی که در باتلاق پرسش متوقف شده، کسانی قرار دارند که پرسش را حجاب جواب دانسته‌اند و به جای استحکام بخشیدن بدان آن را به نفع جواب‌های ادعایی در هم شکسته‌اند. وجه اشتراک ما انسان‌ها این است که به پرسش‌های اساسی خود پاسخ‌هایی داده‌ایم، و

براساس پاسخ‌هایمان زندگی خود را شکل و محتوا بخشیده‌ایم؛ اما در اینکه تا چه حد پرسش‌های خود را آگاهانه طرح کرده‌ایم با یکدیگر تفاوت داریم. بسیاری از ما اجازه نمی‌دهیم که این پرسش‌ها به‌طور کامل رونمایی کنند. زیرا پیش از جوشش این پرسش‌ها و یا همزمان با آن پاسخ‌های قاطعی برای ما فراهم است. این پاسخ‌های آماده، با ادعای اینکه عیان و بی‌نیاز از بیان‌اند، پرسشی را که در دل انسان لب به سخن گشوده از بازپرسی بازمی‌دارند تا موقعیت خودشان به خطر نیفتد. ممکن است راحت‌طلبانه «قرار» حاصل از استقرار این پاسخ‌های آماده را بر «بی‌قراری» حاصل از چون‌وچرای پرسش‌ها ترجیح دهیم. ما با این پرسش‌گریزی بی‌پاسخ نمی‌مانیم، بلکه تسلیم پاسخ‌های آماده می‌شویم و همان‌ها را مبنای اندیشه و عمل خود قرار می‌دهیم. در این صورت، به تعبیری، ما «ما» نیستیم ما «آنها» ایم. اگر بخواهیم خودمان باشیم و اندیشه و عملمان را خودمان بسازیم چاره‌ای نداریم جز آنکه به قرار صوری پاسخ‌های آماده تن ندهیم و آگاهانه به مرغ خیالمان رخصت دهیم که بارها به کاشانه این پرسش‌ها پر کشد و همه شب فکر ما این باشد و همه روز این سخنمان که چرا غافل از احوال دل خویشتیم؟ از کجا آمده‌ایم؟ آمدنمان بهر چه بود؟ به کجا می‌رویم آخر؟

تأنی در منزل پرسش صرفاً به معنای اعمال سلطه بر قوه خیال و احضار مدام چهره پرسش در برابر آن نیست، بلکه نیازمند برقراری گفت‌وگو بین پرسش و پاسخ‌های احتمالی است. معمولاً هر پرسشی درگیر دست و پنجه نرم کردن با پاسخی است. پرسش، اگر می‌خواهد شاهد پاسخ حقیقی را در آغوش کشد، نباید در مواجهه با اولین پاسخ فریاد «یافتیم یافتیم» سردهد. پرسش هم باید با طرح مکرر خود اجازه دهد که انواع و اقسام پاسخ‌ها خود را عرضه کنند و هم باید در هر نوبتی که پاسخی خود را عرضه می‌دارد با استمداد از پرس‌وجوهای فرعی آن پاسخ را ملزم به عرضه تمام وجوه خود کند. تنها در این صورت است که می‌توانیم از بین نامزدهای متعدد، پاسخ خردپسند را اجتهاداً و نه تقلیداً برگزینیم.